



دو پینگ فوری شب امتحان

خلاصه فشرده برای مرور سریع ❄️

فارسی دوازدهم عمومی


 نکات قلمرو زبانی

در معنی کردن واژه‌ها لازم است که در واژه‌نامه به نکات زیر توجه شود:

(۱) مفرد و یا جمع بودن:

بنان: سرانگشت، انگشت ← درست انگشتان ← نادرست

تقصیر: گناه ← درست گناهان ← نادرست

عاکفان: جِ عاکف، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند. ← درست

کسی که در مدتی معین در مسجد بماند و به عبادت پردازد. ← نادرست

(۲) مثبت یا منفی بودن بودن:

انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی شدن ← درست،

رودربایستی داشتن ← نادرست

(۳) اسم یا صفت بودن:

تخیر: سرگشتگی، سرگردانی ← درست سرگشته، سرگردان ← نادرست

شفیع: شفاعت‌کننده، پایمرد ← درست شفاعت، پایمردی ← نادرست

(۴) نقطهٔ مقابل / تقابل / متضاد:

نقطهٔ مقابل «عز»: ذُل ← درست نقطهٔ مقابل «عز»: ارجمندی، گرامی شدن ← نادرست


 چند نکتهٔ حایز اهمیت در مورد املا وجود دارد:

(۱) گزینش املائی گروه‌های شش‌گانه:

«ء ع / ت ط / ث ص / ح هـ / ذ ز ض ظ / غ ق»

(۲) هر غلط املائی، غلط رسم‌الخطی نیست؛ اما هر غلط رسم‌الخطی، غلط املائی است.

• مصادیقی از رسم‌الخط عبارت‌اند از: «هفته‌گی، هفتگی / آینده‌گان، آیندگان / بینداخت، بینداخت / بیفتاد، بیفتاد / بیانگارد، بینگارد»

هر واژه‌ای با «ا = الف» همراه با مصوت‌های کوتاه شروع شود و بخواهیم با پیشوند «ب / ن» بیآوریم:

حذف الف (ا) و تبدیل به مصوت بلند (ی) = ب + انداخت: بینداخت / ن + افزود: نیفزود

(۳) گروه کلمه (گروه واژه): از دو یا بیش از دو کلمه تشکیل شده است:

۱. مضاف یا هسته + نقش‌نمای اضافه «ـ / ی» + مضاف‌الیه، مثال: نقض غرض

۲. موصوف یا هسته + نقش‌نمای اضافه «ـ / ی» + صفت بیانی، مثال: سخن نغز

۳. ترادف یا تضاد: معطوف علیه یا هسته + حرف عطف «و» + معطوف، مثال: عصیان و سرکشی / صحت و سُقم

نمونه‌های حروف «را» به‌عنوان «حرف اضافه» به معنی «از، با، به، برای، بر» در درس یکم:

باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده. (= به)

فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بیورده. (= به)

چه غم دیوار آمت را که دارد چون تو پشتیبان؟ / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟ (= برای)

از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟ (= برای)

گفت: به خاطر داشتیم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیهٔ اصحاب را. (= برای)

نمونه‌های کاربرد حرف «را» به‌عنوان جایگزین کسرهٔ اضافه یا «فک اضافه» در درس یکم:

درختان را به خلعت نوروزی قبای سبزِ ورق دربرگرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده. (درختان را در بر: در برِ درختان - اطفال

شاخ را بر سر: بر سرِ اطفال شاخ)

ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد (آن سوخته را جان: جان آن سوخته)


 چند نکتهٔ حایز اهمیت در مورد انواع حذف:

۱- در مواردی که شناسه‌ها از یک نوع نباشد، نوع حذف به قرینهٔ لفظی است.

من این مطلب را توضیح دادم و حسن نیز توضیح [داد]

۲- گاهی در جملات اسنادی، بعد از صفت تفضیلی فعل به قرینهٔ معنوی حذف می‌شود.

نیکو خو هزار بار بهتر از نیکو رو ← نیکوخو هزار بار بهتر [است] از نیکو رو.

۳- در شبه‌جمله‌ها (اصوات / منادا) مانند زه، زهی، دست‌مریزاد، مرحبا، نوع حذف به قرینهٔ معنوی است.

آتش [مسلمانان به دادم برسید]

۴- حذف فعل در جملات استثنایی پرکاربرد به قرینهٔ معنوی به‌شمار می‌آید.

به سلامت [بروید] / بسیار خوب [است] / شکر خدا [نمایید] / به جان شما [قسم می‌خورم]

اضافه‌های تشبیهی موجود در ستایش و درس یکم:

باران رحمت / خوان نعمت / پرده ناموس / وظیفه روزی / فرآش باد صبا / دایه ابر بهاری / بنات نبات / مهد زمین / قبای سبز ورق / اطفال شاخ / کلاه شکوفه / دیوار آمت / کعبه جلال / حلیه جمال / بحر مکاشفت

استعاره‌های موجود (مکنیه) در ستایش و درس یکم:

قدوم موسم ربیع / در کار بودن ابر و باد و مه و خورشید و فلک

• استعاره‌های (مصرحه) موجود در ستایش و درس یکم:

ملکا ذکر تو گویم: خداوند / فرش زمردین: سبزه و گل‌های رنگارنگ / بوستان: معارف الهی / درخت گل: کشف و شهود، وصال حق / بوی گل: عشق الهی، نشان و تجلی حق

مجازهای موجود در ستایش و درس یکم:

روی: مجاز از امکان / لب و دندان (لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید): وجود / دست: قدرت / زبان: سخن / دست و زبان: اعمال / کف: دست / نان: رزق و روزی / ابر و باد و مه و خورشید و فلک: کل آفرینش

کتابه‌های موجود در ستایش و درس یکم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
امکان بخشش	روی رهایی داشتن	عدم درک عقل و ناتوانی عقل	در فهم ننگیندن
رسوا کردن	پرده دریدن	توانایی انجام کاری داشتن	برآمدن از دست و زبان
توجه و عنایت و لطف به ...	نظر کردن به ...	دعا کردن، درخواست	دست انابت به امید اجابت به ... برداشتن
از خود بی‌خود بودن، بی‌خبر بودن	برنیامدن آواز از ...	بدحال و بدبخت و بیچاره (بودن)	پیشانی روزگار (بودن)
دامن از دست رفتن، بی‌اختیار شدن	در بحر مکاشفت مستغرق شدن	تفکر عارفانه	سر به جیب مراقبت فرو بردن

آرایه ایهام تناسب موجود در ستایش و درس یکم:

لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید
 مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی
 روی: ۱- چاره، امکان ۲- چهره که با لب و دندان تناسب دارد.

آرایه اسلوب معادله موجود در درس یکم:

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟
 چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

آرایه تضمین موجود در درس یکم:

«إعملوا آل داود شكراً وقلیل من عبادی الشكور»

عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عبدناک حقّ عبادتک، واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که: ما عرفناک حقّ معرفتک.

آرایه سجع موجود در ستایش و درس یکم:

همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم / همه توحید تو گویم که به توحید سزایی: جویم، پویم و گویم.
 تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی / تو نماینده فضلی تو سزاوار ثنایی: حکیمی، عظیمی، کریمی، رحیمی.
 همه عزّی و جلالی همه علمی و یقینی / همه نوری و سروری همه جودی و جزایی: عزّی و علمی / جلالی و یقینی / نوری و سروری.
 طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت: قربت و نعمت.
 هر نفسی که فرو می رود ممد حیات است و چون بر می آید مفرح ذات: می رود و می آید / حیات و ذات.

نکته حایز اهمیت در معنی شعر و نثر:

با توجه به بارم هر مورد، لازم است به واژه‌های ویژه‌ای که در آن شعر یا نثر ارائه شده، توجه کنید؛ اگر موردی (۰/۲۵) نمره داشته باشد، پس یک واژه خاص در آن صورت سؤال برای طراح مد نظر است. اگر (۰/۵) نمره باشد، دو واژه و اگر (۰/۷۵) سه واژه.

نکات قلمرو زبانی

کاربردهای معنایی افعال:

- برخی فعل‌های به‌ظاهر اسنادی گاهی اوقات کاربردی غیراسنادی دارند؛ به موارد زیر دقت کنید:
- در متون گذشته، گاهی فعل «شد» در معنی «رفت» استفاده می‌شد.
 - در متون مختلف، فعل «بودن» (در شکل‌ها و صورت‌های مختلفی همچون «هست / است / نیست»، «بود»، «باشد» و ...) در معنی «وجود داشتن» به کار رفته است.
 - فعل «گشتن» در معنی «چرخیدن / جستجو کردن» به کار می‌رود: ما به گرمابه شدیم. (= رفتیم)
 - خواهرم برای پیدا کردن مدادش، همهٔ خانه را گشت. (= چرخید)
 - در بُن این پرده نیلوفری / کیست (= وجود دارد) کند با چو منی همسری؟
 - گاهی فعل «آمد» در متون کهن، کاربردی اسنادی دارد و به معنی «شدن» است. فضا نمایان آمد / چهره‌اش پدید آمد (= آشکار شد)
 - **نمونه‌های حروف «را» به‌عنوان «حرف اضافه» به معنی «از، با، به، برای، بر» در درس دوم:** گفت: تا داروغه را گوییم، در مسجد بخواب (به)
 - **نمونه‌های کاربرد حرف «را» به‌عنوان جایگزین کسرهٔ اضافه یا «فک اضافه» در درس دوم:** گفت: نزدیک است والی را سرای آن‌جا شویم (والی را سرای = سرای والی)

نکات قلمرو ادبی

استعاره‌های موجود (مکنیه) در درس دوم:

خریدن انده / فروختن جان

مجازهای موجود در درس دوم:

- درهم و دینار: پول
- به یاران گفت کز خاکی و آبی: تمام موجودات (همهٔ انسان‌ها)
- از برهنه کی توان بردن گرو؟: فقیر و بی چیز

کنایه‌های موجود در درس دوم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
نابه‌سامانی جامعه	هموار نبودن راه	درگیری	گریبان گرفتن
نخ‌نما و فرسوده	جز نقشی ز بود و تار نیست	بی‌خبری و غفلت	بیدار نبودن
زندگی یافتن	سبز شدن	مستی و عدم تعادل	کلاه از سر افتادن
جان‌فشانی	جان فروختن	تحمل رنج	انده خریدن
مردن	در خاک خفتن	فراموش کردن	دل پاک کردن (بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک؟)

آرایهٔ حسن تعلیل موجود در درس دوم:

گفت: جرم راه رفتن نیست، ره، هموار نیست

آرایهٔ ایهام موجود در درس دوم:

گفت: می باید تو را تا خانهٔ قاضی بَرَم

بیدار: ۱- هشیار / ۲- مقابل بیدار

با محتسبم عیب مگوید که او نیز / پیوسته چو ما در طلبِ عیشِ مدام است

مدام: ۱- همیشه، پیوسته / ۲- شراب

نکات قلمرو فکری

سه نکتهٔ حایز اهمیت در پاسخ دادن به سؤالات درک مطلب:

- ۱- معمولاً از پرسش‌های موجود در کارگاه متن‌پژوهی، به‌ویژه مواردی که به شکل سروده یا عبارتی خارج از متن درس که با محتوای درس ارتباط معنایی دارد، سؤال طرح می‌گردد.
- ۲- باید براساس آموخته‌های خود به مبحث «قرابت معنایی / هم‌خوانی / تناسب مفهومی» توجه داشت، چه در شکل پرسش با جواب کوتاه و چه در قالب سؤال چندگزینه‌ای. برای پاسخ دادن به این نوع سؤالات توصیه می‌گردد که به کلیدواژه که اغلب درگزینده‌ها دیده می‌شود و یا بُن کلام که در جملهٔ پایانی یا در مصراع پایانی وجود دارد با صورت سؤال مطابقت داده شود.
- ۳- به واژه‌های «همه / به‌جز / ندارد / متقابل (ضد / مخالف)» در صورت پرسش‌های چندگزینه‌ای توجه شود.

نکات قلمرو زبانی

نمونه‌های حروف «را» به‌عنوان «حرف اضافه» به معنی «از، با، به، برای، بر» در درس سوم:
- ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت (ما را = برای ما)

نکات قلمرو ادبی

اضافه تشبیهی موجود در درس سوم:

دفتر زمانه

• آرایه تشخیص موجود در درس سوم

همت طلبیدن از باد

موافق بسیار داشتن انصاف و عدل

• استعاره‌های موجود در درس سوم:

مرغ اسیر: خود شاعر ناله مرغ اسیر: شعر

چمن (خبر از من به رفیقی که به طرف چمن است): کشور

خانه (خانه‌ای کاو شود از دست اجانب آباد): کشور، وطن

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس: پیر، راهنمای روحانی

• مجازهای موجود در درس سوم:

مرغ اسیر: شاعر

چمن (خبر از من به رفیقی که به طرف چمن است): کشور

دست (از دست اجانب آباد): قدرت و عملکرد

جامه (جامه کاو نشود غرقه به خون بهر وطن): وجود

جامعه - فکر (هر کس که فکر جامعه را محترم نداشت): نظر - مردم جامعه

مال (با آن که جیب و جام من از مال و می تهی است): دارایی و ثروت

دل - بیت‌ال‌حزن (نشاط غربت از دل کی برد حبّ وطن بیرون / به تخت مصرم اما جای در بیت‌ال‌حزن دارم): وجود - وطن و زادگاه

• کنایه‌های موجود در درس سوم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
آزاد بودن	به طُرف چمن بودن	انتظار کمک داشتن	همت طلبیدن
بی‌ارزشی	کم از کفن بودن	کنایه از کشته شدن	غرقه به خون شدن
محوشدن نام، فراموش شدن	نام از قلم افتادن	پادشاهی و حکومت رساندن	سلیمان کردیم (در این ملک سلیمان کردیم)
بی‌تجربه بودن	که دراز است ره مقصد و من نوسفرم	فقر و بی‌چیزی	جیب تهی از مال بودن
		غمگین بودن	جای در بیت‌ال‌حزن دارم

نکات قلمرو ادبی

• اضافه تشبیهی موجود در درس پنجم:

بنای ظلم

• استعاره‌های موجود (مکنیه) در درس پنجم:

جور گردون

مشیت روزگار (تو مشیت درشت روزگاری)

ای مشیت زمین

قلب زمین

دل زمانه

باریدن شرارت و حيله‌گری

• آرایه تشخیص موجود در درس پنجم:

ای دیو سپید، گنبد گیتی، دماوند

زمین - گردون (چون گشت زمین ز جور گردون / سرد و سیه و خموش و آوند)

ای مشیت زمین

ای کوه نی‌ام ز گفته خرسند

قلب زمین

دل زمانه

• استعاره‌های موجود در درس پنجم:

ای دیو سپید، ای گنبد گیتی: دماوند

سیم (از سیم به سر یکی کله‌خود): برف نشسته بر قلّه کوه

آهن - کمر بند آهنی (ز آهن به میان یکی کمر بند): دامنه کوه، سنگ‌ها و صخره‌های میان کوه که تیره رنگند (= بخش میانی دامنه کوه)

ستوران (تا وا رهی از دم ستوران): انسان‌های بی تفاوت به مسائل کشور و نادان

فلک (بنواخت ز خشم بر فلک مشیت): زورگو و ظالم

آسمان (ای مشیت زمین بر آسمان شو): حکومت استبدادی

ورم (از درد، ورم نموده یک چند): برآمدگی و جرم کوه دماوند

درد و ورم - کافور (تا درد و ورم فرونشیند / کافور بر آن ضمد کردند): غم و ناراحتی - برف

دل زمانه - آتش (شو منفجر ای دل زمانه / وان آتش خود نهفته میسند): دماوند خاموش - خشم و نفرت

آتش درون - سوخته‌جان (پنهان مکن آتش درون را / زین سوخته‌جان، شنو یکی پند): درد و ناراحتی - خود شاعر (هر انسان دردمند و رنج کشیده)

آتش (گر آتش دل نهفته داری): خشم

ای مادر سرسپید: دماوند

سپید معجز: برف

کیود اورند (بنشین به یکی کیود اورند): آسمان

بنا (برکن ز بن این بنا که باید

از ریشه بنای ظلم برکند): ظلم

• مجازهای موجود در درس پنجم:

دم (تا وا رهی از دم ستوران): سخن

شیر سپهر: خورشید

ای مادر سرسپید: موی سر

سریر ملک، عطا داد کردگار تو را: قدرت

یا که محتاج فرومایه شود مرد کریم: انسان

دلا خموشی چرا؟ چو خم نجوشی چرا؟: انسان - شراب

• کنایه‌های موجود در درس پنجم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
دوستی کردن	پیمان بستن با شیر سپهر و پیوند کردن با اختر سعد	گرفتار و زندانی بودن (= اسارت)	پای دربند
باتجربه بودن و کهنسالی	سرسپید	نابودی	سوختن جان
ناتوانی و دور کردن سستی و یخزدگی	معجر سپید بر سر داشتن (برکش ز سر این سپید معجر)	پربیشان روزگار	سیاه‌بخت
نابودی به‌طور کامل	از پی افکندن - از پی گسستن (بفکن ز پی این اساس تزویر بگسل ز هم این نژاد و پیوند)	اظهار قدرت، به دست گرفتن قدرت و حکومت	بر اورند شاهی نشستن
افشای راز - رازداری	یرون شد از پرده راز، تو پرده‌پوشی چرا؟	نابودی به‌طور کامل	از بُن برکندن (بر گن ز بُن این بنا که باید)

• آرایه حسن تعلیل موجود در درس پنجم:

تا چشم بشر نبیندت روی / بنهفته به ابر چهر دل‌بند [شاعر علت بلند بودن و پنهان بودن قلّه را در درپشت ابرها، دوری از مردم نادان می‌داند].
 با شیر سپهر بسته پیمان / با اختر سعد کرده پیوند [برای بلندی دماوند]
 تو قلب فسرده زمینی / از درد ورم نموده یک چند [شاعر علت برآمدگی دماوند را این‌گونه توجیه کرده است که ...]
 تا درد و ورم فرو نشیند / کافور بر آن ضماد کردند [مصراع اول در حکم علتی برای مصراع دوم = برای وجود برف روی کوه]

درس ۶

نکات قلمرو زبانی

• نمونه‌های حرف «را» به‌عنوان «حرف اضافه» به معنی «از، با، به، برای، بر» در درس ششم:

لیک چشم و گوش را آن نور نیست (برای)

لیک کس را دید جان دستور نیست (برای)

• کاربرد حرف «را» به‌عنوان جایگزین کسره اضافه یا «فک اضافه» در درس ششم:

مر زبان را مشتری جز گوش نیست (= مشتری زبان)

نکات قلمرو ادبی

• اضافه تشبیهی موجود در درس ششم:

آتش عشق

• آرایه تشخیص موجود در درس ششم:

نی (نی حدیث راه پر خون می‌کند)

گفتگو کردن با روز (روزها گر رفت، گو رو، باک نیست)

به گفتار آمدن بلبل (غنچه خاموش، بلبل را به گفتار آورد)

آمدن عشق و بردن هوش (عشق چون آید، برد هوش دل فرزانه را)

شانه می‌آید به کار زلف در آشفتگی

عشق بر یک فرش پنهانند گدا و شاه را

زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر

• استعاره‌های موجود در درس ششم:

نور (لیک چشم و گوش را آن نور نیست): بینش و هدایت و دانایی

آتش (هرکه این آتش ندارد نیست باد): سوز و عشق و جدایی (= عشق)

ماهی - آب (هرکه جز ماهی ز آبش سیر شد): عاشق - عشق و معرفت، حق و عالم غیب

• اضافه استعاری موجود در درس ششم:

جوشش عشق

• مجازهای موجود در درس ششم:

مرد و زن (از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند): همه انسان‌ها (موجودات هستی)

سینه (سینه خواهم شرحه شرحه از فراق): شنونده یا انسان صاحب‌دل

چشم و گوش - نور (لیک چشم و گوش را آن نور نیست): حواس مادی و ظاهری - بینش و هدایت و دانایی

نی و می (آتش عشق است کاندِر نی فتاد
 جوشش عشق است کاندِر می فتاد): کل هستی
 مجنون (قصه‌های عشق مجنون می‌کند): همه عاشقان
 غم - روزها (در غم ما روزها بی‌گاه شد): عشق - عمر
 روزها (روزها گر رفت، گو رو، باک نیست): طول عمر
 سیر (هر که جز ماهی ز آبش سیر شد): دل‌زدگی و ملال
 بی‌روزی (هر که بی‌روزی است، روزش دیر شد): بی‌بهره از عشق (= بی‌نوا و درویش)
 روز (روزگارش برد و روزش دیر شد): عمر و روزگار
 عشق چون آید، برد هوش دل فرزانه را: کل وجود
 عشق بر یک فرش بنشانند گدا و شاه را: همه انسان‌ها

• **کنایه‌های موجود در درس ششم:**

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
رنج و مشقت عشق و سیر و سلوک	راه پرخون	افشای راز	پرده دریدن
تباه و بیهوده شدن عمر	دیر شدن روز (هر که بی‌روزی است <u>روزش</u> <u>دیر</u> شد)	سپری شدن عمر و دیر شدن عمر	بی‌گاه شدن روز (در <u>غم</u> ما <u>روزها</u> بی‌گاه شد)
نقشه‌اش موفق نشد (= معادل فریب او نگرفت) - بی‌بهره گشتن	<u>مکر</u> او <u>معکوس</u> و او <u>سریز</u> شد	عاشق و عارف واصل - انسان بی‌بهره و بی‌خبر از عشق	پخته - خام (در نیابد حال پخته هیچ خام)
با انگیزه نمودن	مستمع صاحب‌سخن را <u>بر سر</u> کار آورد	مردن - تباه و سپری شدن	<u>روزگار</u> ش <u>برد</u> و <u>روزش</u> <u>دیر</u> شد
نابود کردن زندگی	زمانه <u>گر یزند</u> <u>آتش</u> به <u>خرمن</u> <u>عمر</u>	تأثیر داشتن	شانه <u>می‌آید</u> به کار زلف در <u>آشفستگی</u>
به کسی پناه بردن، التجا بردن	دامن کسی را گرفتن	بی‌اهمیت یا بی‌ارزش بودن	<u>بگو</u> بسوز که بر من <u>به</u> <u>یرگ</u> <u>کاهی</u> <u>نیست</u>

• **آرایه حسن تعلیل موجود در درس ششم:**

آتش عشق است کاندِر نی فتاد
 شاعر جوشش طبیعی شراب، در روند تولید را به واسطه تأثیر عشق می‌داند.

• **آرایه ایهام تناسب موجود در درس ششم:**

همچو نی زهری و تریاقی که دید؟
 دمساز: ۱- همدم ۲- دم که با نی تناسب دارد.
 شانه می‌آید به کار زلف در آشفستگی
 پریشانی: ۱- دل نگرانی ۲- آشفستگی که با زلف تناسب دارد.

• **آرایه اسلوب معادله موجود در درس ششم:**

محرم این هوش جز بی‌هوش نیست
 مستمع صاحب‌سخن را بر سرکار آورد
 عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را
 عشق بر یک فرش بنشانند گدا و شاه را
 شانه می‌آید به کار زلف در آشفستگی
 مر زبان را مشتری جز گوش نیست
 غنچه خاموش، بلبل را به گفتار آرد
 دزد دانا می‌گشود اول چراغ خانه را
 سیل، یکسان می‌کند پست و بلند راه را
 آشنایان را در ایام پریشانی بپرس

نکات قلمرو زبانی

• جمله‌های دارای الگوی «نهاد + مفعول + مسند + فعل»:
 مَحَبَّت چون به غایت رسد، آن (مفعول) را عشق (مسند) خوانند.
 کسی را مسلّم شود که خود (مفعول) را ایثار عشق (مسند) کند.
 تا آن‌گاه که آتش عشق (نهاد) او (مفعول) را چنان (مسند) گرداند که همهٔ جهان (مفعول)، آتش (مسند) ببیند. او (نهاد) بندهٔ خود (مفعول) را عاشق (مسند) خود کند.

برخی (نهاد) عاشق (مفعول) را دیوانه (مسند) می‌پندارند.

عشق حقیقی (نهاد) دل و جان (مفعول) را پاک (مسند) می‌گرداند.

• نمونه‌های حرف «را» به‌عنوان «حرف اضافه» به معنی «از، با، به، برای، بر»:

در عشق قدم نهادن کسی را مسلّم شود که با خود نباشد. (بر)

آن‌گاه بر بنده عاشق باشد و بنده را گوید. (به)

چو از شمعی رسد پروانه را. (به)

بی‌عشق زیستن را جز نیستی، چه نام است؟ (برای)

• نمونه‌های کاربرد حرف «را» به‌عنوان جایگزین کسرهٔ اضافه یا «فک اضافه»:

می‌تواند حلقه بر در زد حریم حسن را / در رگ جان، هر که را چون زلف، پیچ‌وتاب است

• فک اضافه:

۱- بر در حریم حسن ۲- در رگ جان هر که

نکات قلمرو ادبی

• آرایهٔ تشخیص موجود:

عشق هر کسی را به خود راه ندهد

عشق بنده را به خدا رساند

جز او (= عشق) رَحّت دیگری ننهد

در عالم پیر هر کجا بُرنایی است

سر برآرد دلم به شیدایی

صبر بر داغ دل سوخته چون شمع (صبر شمع)

رگ جان

• مجازهای موجود در درس هفتم:

پایه (پس، اول پایه، معرفت است): مرحله / سودا (سودای عشق از زیرکی جهان بهتر ارزد): دیوانگی

• کنایه‌های موجود:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
نپذیرفتن	به خود راه ندهد	روی نشان نمی‌دهد، جلوه نمی‌کند	روی ننماید
عاشق شدن	در عشق قدم نهادن	اقامت کردن، ساکن شدن	رخت نهادن
رها کردن	ترک کردن	ترک تعلقات و خودخواهی	با خود نباشد (در عشق قدم نهادن، کسی را مسلّم شود که با خود نباشد)
خودخواهی و توجه به نفس	با جان بودن (با جان بودن به عشق در، سامان نیست)	یکی شدن، متحد شدن، مانند خود کردن	به رنگ خود گرداند
رها کردن، ترک کردن	من که از هر آنچه داشتم اول ره گذاشتم	برجسته شدن	سربرآوردن (بیم آن است کز غم عشقت سر برآرد دلم به شیدایی)
		رسیدن، دست یافتن	می‌تواند حلقه بر در زد حریم حسن را

• آرایهٔ ایهام تناسب موجود:

صبر بر داغ دل سوخته باید چون شمع / لایق صحبت بزم تو شدن آسان نیست

داغ: ۱- درد و رنج و ماتم

۲- گرم که با واژه‌های سوخته و شمع تناسب دارد.

نکات قلمرو زبانی

• جمله‌های دارای الگوی «نهاد + مفعول + مسند + فعل» موجود در درس هشتم:

کاغذ مثلث روی پاکت (مفعول) را که برای چسباندن در پاکت به کار می‌رود، پاره (مسند) کرد.
عبور هواپیما از روی دریای مدیترانه همیشه آدمی (مفعول) را غرق دریای تصورات تاریخی (مسند) می‌کند.
آخرین چراغ امپراتوری روم (مفعول) را موسولینی روشن (مسند) کرد.
کاووس کیانی که کی‌اش نام نهادند / کی بود؟ کجا بود؟ کی‌اش نام نهادند؟ (مصراع اول: کاووس کیانی / «اش»: مفعول؛ کی: مسند)
خاکی است که رنگین شده از خون ضعیفان / این مُلک که بغداد و ری اش نام نهادند (مصراع دوم: این ملک: نهاد / «اش»: مفعول؛ بغداد و ری: مسند)
صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب / تا شد تهی از خویش و نی اش نام نهادند (مصراع دوم: «اش» (مرجع آن: یکی چوب): مفعول؛ نی: مسند)
آیین طریقی از نفس پیر مغان یافت / آن خضر که فرخنده‌پیش نام نهادند (مصراع دوم: «اش» (مرجع ضمیر: آن خضر): فرخنده‌پی: مسند)
این همان جایی است که جنگ عظیم ناپلئون روی داد و سرنوشت او (مفعول) را تعیین (مسند) کرد.

☀ نکاتی دربارهٔ وابسته‌های وابسته (دروس هشتم و نهم)

۱) ممیز: واحد شمارش، بین وابستهٔ پیشین و هسته. به نمودار زیر دقت کنید:

وابستهٔ پیشین + ممیز + هسته

۲) صفت صفت: صفتی که برای درجه‌بندی و توضیح بیش‌تر یک صفت موجود به کار می‌رود، و معمولاً رنگ است.

هسته + صفت (بیانی) + صفت صفت

۳) مضاف‌الیه مضاف‌الیه: معمولاً، مضاف‌الیه مضاف‌الیه اسم یا ضمیری است که بعد از یک اسم عام (مضاف‌الیه) می‌آید و به آن مربوط است، و نه به هسته.

هسته + مضاف‌الیه (اسم عام) + مضاف‌الیه مضاف‌الیه

۴) قید صفت: قیدی (واژه‌های تنوین‌دار / خیلی / بسیار / همیشه / فوق‌العاده / به‌شدت / سخت و...) که بین یک موصوف و صفت بیانی می‌آید و درجه و شدت صفت را مشخص می‌کند.

☀ نکته: در شمارش ترکیب‌ها (اضافی / اسمی)، قید صفت محاسبه نمی‌گردد.

هسته (موصوف و اسم) + قید صفت + صفت

۵) صفت مضاف‌الیه: با توجه به جایگاه صفت، به دو شکل مختلف دیده می‌شود: هسته + مضاف‌الیه + صفت / هسته + صفت + مضاف‌الیه

نکات قلمرو ادبی

• اضافه‌های تشبیهی موجود در درس هشتم:

دریای تصورات / تیغ جفا / نمط (= بساط شطرنج) عشق

• استعاره‌های موجود (مکنیه) در درس هشتم:

شوخی روزگار / حکایت داشتن دیوار / فراموشکار بودن دنیا یا تاریخ

• استعاره‌های موجود در درس هشتم:

پیرمغان - خضر (آیین طریقی از نفس پیر مغان یافت / آن خضر که فرخنده‌پیش نام نهادند): شیخ راهنما - راهنما و مرشد

• مجازهای موجود در درس هشتم:

دریای سیاه: مردمان آن ناحیه

کرانه‌های رود فرات: مردمان آن ناحیه

یک روز دنیایی به روم چشم داشت: مردم دنیا - حکومت یا پادشاهی روم

صد تیغ جفا دیدن یکی چوب: درخت نی

مرداد مه و گاه دی‌اش نام نهادند: تابستان - زمستان

نفس (آیین طریقی از نفس پیر مغان یافت): سخن

با راه‌آهن به بروکسل: قطار

قدرت قلم این نویسنده: نویسندگی

چون ابروی معشوقات با طاق و رواق است: خمیدگی ابرو

• کنایه‌های موجود در درس هشتم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
انتظار توجه - واهمه داشت	یک روز دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم می‌زد	تحت فرمان جایی بودن	خط از جایی خواندن
خوشی‌ها و خوبی‌ها (حرارت درونی)	دل گرمی	ستم، کشتن و قتل عام	رنگین شدن از خون ضعیفان
سختی‌ها، ناامیدی (اندوه، ناراحتی)	دم سردی	ترک تعلقات	تهی شدن از خویش
اقتدار	درخشیدن خاتم (راستی خاتم فیروزه بواسحاقی / خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود)	ورود (= عاشق شدن)	بر نمط (بساط شطرنج) عشق پای گذاشتن

• آرایه ایهام موجود در درس هشتم:

خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود
۲- انگشتر فیروزه فرمانروایی

راستی خاتم فیروزه بو اسحاقی
فیروزه ابواسحاقی: ۱- معدن نیشابور

درس ۹

نکات قلمرو زبانی

• نمونه‌های حرف «را» به‌عنوان «حرف اضافه» به معنی «از، با، به، برای، بر» در درس نهم:

و هر سال تابستان‌ها را به اصل خود، مزینان برمی‌گشتیم. (تابستان‌ها را = در تابستان‌ها)
و راه رفته را باز آمدند. (از راه رفته باز آمدند)

• جمله‌های دارای الگوی «نهاد + مفعول + مسند + فعل» در درس نهم:

ناگهان منقلب شد. شهر را و گیرودار شهر (مفعول) را رها (مسند) کرد.
شگفتا که نگاه‌های لوکس مردم آسفالت‌نشین شهر (نهاد)، آن (مفعول) را کهکشان (مسند) می‌بیند.
صفای اهورایی آن همه زیبایی‌ها (نهاد) که درونم (مفعول) را پر از خدا (مسند) می‌کرد.

۱- شکل اول: هسته + وابسته پیشین (صفت مضاف‌الیه) + مضاف‌الیه

۲- شکل دوم: هسته + مضاف‌الیه + صفت بیانی مربوط به مضاف‌الیه (صفت مضاف‌الیه)

نکات قلمرو ادبی

• اضافه‌های تشبیهی موجود در درس نهم:

چراغ علم و فلسفه و کلام
زندان شهر
عطر الهام
باران‌های غیبی سکوت
مشت خونین قلب
قندیل پروین
سموم سرد این عقل بی‌درد
درخت بیداد

• اضافه‌های استعاری (استعاره و تشخیص) موجود در درس نهم:

سینه کویر
سر بر شانه نهادن درختان
سر بر آوردن چشمه
غرفه آسمان
حلقوم چاه
کویر بی‌فریاد
خواهیدن هیاهو
از راه رسیدن ماه
روح کلمات

عقل بی‌درد و بی‌دل

اذان گفتن باد

تکبیرة الحرام گفتن علف

قد قامت الصلاة گفتن موج

• استعاره‌های موجود (مصرحه) در درس نهم:

میوه دادن درختی که جوانی را به پایش ریخته بود: تعلیم به دانش‌آموزان

گل‌های الماس می‌شکفتند: ستارگان

دریای سبز معلق: آسمان

عالم پرشگفتی و راز: آسمان (در درس کویر)

آن باغ پر از گل‌های رنگین و معطر: آسمان (در درس کویر)

خسته از نشئه خوب و پاک آن «اسرا»: سیر و سلوک ذهنی و معنوی نویسنده، گشت‌وگذار چشم نویسنده در آسمان

• مجازهای موجود در درس نهم:

تاریخ بیهق: کتاب تاریخ بیهق

چشم‌ها را منتظر نگاه داشت: افراد

از آن سخن می‌گوید: فیلسوفان و تعالیم مذهبی فلسفی

مذهب بدان می‌خواند: علمای مذهبی

از ستاره‌ها حرف بزنند: سخن

آن شب نیز من خود را بر روی بام خانه گذاشته بودم: جسم، وجود

همه چشم در زمین، که آنجا می‌توان ...: مادیات

دیدارها همه بر خاک: نگاه

باد، سرو، علف، موج (که اذانش را باد گفته باشد سرگلدسته سرو

من نمازم را بی تکبیرة الاحرام علف می‌خوانم / بی قد قامت موج): تمام عناصر طبیعی

• کنایه‌های موجود در درس نهم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
تسلیم شدن	سرسپردن	تغییر نکردن	بر یک مَهر و نشان بودن
توجه همه را جلب کرده بود	چشم‌ها به او بود	فراهم آمدن امکان کسب علم برای همه افراد	باب علم باز بودن
یادآور او بود	نشانی از او بود	صرف کردن عمری ارزشمند برای ...	جوانی را به پایش ریخته بود
مقید و گرفتار و ایجاد دردسر	دست و پا گیر...	دوری کرد	کناره گرفت
سخت سرگرم چیزی شدن	غرق بودن در...	کاملاً مشغول بودن	گرم تماشا بودن
باطن را به ظاهر ترجیح دادن، دریافتن اصل مطلب	کنار زدن کلمات	طلوع کردن	از غیب سر می‌زنند
علم حسابگر و مادی	علم عددبیین مصلحت‌اندیش	نگرش مادی، همه توجه به زمین بودن	دیدارها همه بر خاک
انتخاب راه و روش متفاوت	ره می‌بر با پای دگر	گفتن سخن عالمانه اما آزردهنده	تلخی دانایی بر لب داشتن